



درس هفتم

...أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ... ﴿النساء ۹۷﴾: زمین الله گسترده است.

كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْغَزَلَانِ فِي غَابَةِ بَيْنِ الْجِبَالِ وَالْأَنْهَارِ. گروهی از آهوها در جنگلی میان کوه ها و رودها بودند.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ هَجَمَتْ خَمْسَةٌ ذِيَابٍ عَلَى الْغَزَلَانِ. در روزی از روزها پنج گرگ به آهوها حمله کردند.

الْغَزَالُ الْأَوَّلُ: إلهي، ماذا نفعل؟ آهوی اولی: پروردگارم، چه کار کنیم؟

الْغَزَالُ الثَّانِي: لا تقدر على الدفاع. آهوی دومی: نمی توانیم دفاع کنیم. (قادر به دفاع نیستیم)

قَالَتْ غَزَالَةٌ صَغِيرَةٌ فِي نَفْسِهَا: «ما هو الحل؟ على بالتفكير. سأنجح: آهوی کوچک با خودش گفت: راه حل چیست؟ باید

فکر کنم. موفق خواهم شد.

الْغَزَالَةُ الصَّغِيرَةُ شَاهَدَتْ عُصْفُورًا؛ فَسَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلْفَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ؟ أَجَابَ الْعُصْفُورُ: «لا»: آهوی کوچک

گنجشکی را مشاهده کرد؛ پس از او پرسید: آیا پشت آن کوه ها جهان دیگری است؟ گنجشک جواب داد: نه

الْغَزَالَةُ الصَّغِيرَةُ مَا يَسْتَفْهِمُ فَشَاهَدَتْ حَمَامَةً وَ سَأَلَتْهَا: آهوی کوچک ناامید نشد پس کبوتری دید و از او پرسید: «یا أم

الْفَرَخَيْنِ، هَلْ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرُ عَالَمِنَا؟ سَمِعَتْ مِنْهَا نَفْسَ الْجَوَابِ إِي مَادِرْدُو جَوْجِه: آیا پشت آن کوه ها جهانی

دیگر غیر از جهان ما هست؟ از او همان جواب را شنید.

الْغَزَالَةُ شَاهَدَتْ هُدُودًا وَ سَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرُ عَالَمِنَا؟ أَجَابَ الْهُدُودُ: «نعم» آهو هدهدی را دید و از او

پرسید: آیا پشت کوهها جهانی غیر از جهان ما هست؟ هدهد جواب داد: بله



فَصَعِدَتِ الْغَزَالَةُ الْجِبَلَ الْمُرْتَفِعَ وَوَصَلَتْ فَوْقَهُ فَشَاهَدَتْ غَابَةً وَاسِعَةً؛ ثُمَّ رَجَعَتْ. پس آهو از کوه بلند بالا رفت و به بالای آن رسید پس جنگل وسیعی را دید، سپس برگشت.

وَقَالَتْ لِأَبَاءِ الْغَزَلَانِ: «أَتَعْرِفُونَ أَنَّ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمًا آخَرَ؟!» و به پدر آهوها گفت: آیا می دانید پشت کوهها جهان دیگری است؟

وَقَالَتْ لِأُمَّهَاتِ الْغَزَلَانِ: «أَتَعْرِفْنَ أَنَّ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمًا آخَرَ؟!» و به مادران آهوها گفت: آیا می دانید پشت کوهها جهان دیگری است؟

فَقَالَ الْغَزَالُ الْأَوَّلُ بَعْضَبٍ: كَيْفَ تَقُولِينَ هَذَا الْكَلَامَ؟! پس آهوی اولی با ناراحتی (خشم) گفت: چگونه این سخن را می گویی؟

وَقَالَ الْغَزَالُ الثَّانِي: كَأَنَّكَ مَجْنُونَةٌ! و آهودومی گفت: مثل اینکه تو دیوانه هستی!

وَقَالَ الْغَزَالُ الثَّلَاثُ: هِيَ تَكْذِبُ. وَقَالَتْ الْغَزَالَةُ الرَّابِعَةُ: أَنْتِ تَكْذِبِينَ. و آهوسومی گفت: او دروغ می گوید. و آهو چهارمی گفت: تو دروغ می گویی

قَطَعَ رَئِيسُ الْغَزَلَانِ كَلَامَهُمْ وَقَالَ: هِيَ صَادِقَةٌ لَا تَكْذِبُ.. عِنْدَمَا كُنْتُ صَغِيرًا؛ قَالَ لِي طَائِرٌ عَاقِلٌ: خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ رَئِيسِ آهوها سخانشان را قطع کرد و گفت: او راستگوست و دروغ نمی گوید. هنگامی که کوچک بودم؛ پرنده ای عاقل به من گفت: پشت کوه ها جهان دیگری است.

وَقُلْتُ ذَلِكَ لِرَئِيسِنَا لِكِنَّهُ مَا قَبِلَ كَلَامِي وَضَحِكَ. و آن را به رئیسمان گفتم ولی او سخن من را نپذیرفت و خندید.

كَمَا تَعْرِفُونَ أَنَا أَطْلُبُ صَلَاحَكُمْ دَائِمًا؛ فَعَلَيْنَا بِالْمُهَاجِرَةِ. همانطور که می دانید من صلاح (خوبی) شمارا می خواهم پس باید مهاجرت کنیم.

صَعِدَ الْجَمِيعُ الْجَبَلَ وَوَجَدُوا عَالَمًا جَدِيدًا وَفَرِحُوا كَثِيرًا. همگی از کوه بالا رفتند و جهان جدیدی رایافتند و بسیار خوشحال شدند.

فعل مضارع: أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ (دوم شخص جمع) أَنْتُنَّ تَفْعَلْنَ (دوم شخص جمع) أَنْتُمْ تَفْعَلَانِ (دوم شخص جمع)

۱. ای مردان، کجا می روید؟ ۲. ای دانش آموزان، چکار می کنید؟

به مرزها برای دفاع از وطن می رویم. خانه ای می سازیم.



۳. ای همکلاسی ها، چه وقت تنیس روی میز بازی می کنید.

۴. ای زنان، به کجا می روید؟

بعد از یک دقیقه بازی می کنیم.

به چشمه آب می رویم.

بدانیم

در پاسخ به کلمه پرسشی «متی: چه وقت» کلماتی می آیند که بر زمان دلالت دارند؛ الیوم، أمس، غد، صباح، عصر،

مساء، لیل، قیل سنتین، بعد أسبوعین، فی الشهر الماضي، فی الشهر القادم....

مثال: متی وصلتُم إلى الفندق؟ قیل یومین

ترجمه صفحه ۸۱

یاری خدا چه وقت است هان قطعاً یاری خدا نزدیک است.

مکالمه

۱. لیل ۲. صباح ۳. عصر ۴. بعد أسبوعین

فن ترجمه

اگر در جمله ای فعل مفرد بیاید و انجام دهنده آن اسم مثنی یا جمع باشد؛ در چنین جمله هایی فعل به صورت جمع

ترجمه می شود مانند: تعمل هاتان الفلاحان فی المزرعة. این خانم های کشاورز در کشتزار کار می کنند.

ترجمه صفحه ۸۰

۱. زنان غذای سفر را می پزند. ۲. بازیکن ها از میدان مسابقه خارج می شوند.

۳. خواهرانم از خانه مادر بزرگم برگشتند.

تمرین اول صفحه ۸۰

۱. نادرست ۲. درست ۳. درست ۴. نادرست ۵. درست

تمرین دوم صفحه ۸۰

۱. برای شما در آن میوه های زیادی است و از آن می خورید.

۲. گفتند چه کسی این (کار) را با خدایان ما کرد.



۳. و پروردگارت به کسی ظلم نمی کند.

۴. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم.

تمرین سوم صفحه ۸۱

۱. تو زبان عربی را به خوبی می دانی و خواهرت مثل تو آن را نمی داند. فعل مضارع (تعرف)

۲. همکلاسی ات لباس های پاییزی پوشید؛ پس چرا تو نمی پوشی. فعل مضارع (تلبس)

۳. تو دیروز احساس غم کردی و امروز احساس خوشحالی می کنی. فعل مضارع (تَشْعِرین)

۴. من احساس سردرد دارم به درمانگاه خواهم رفت. فعل مضارع (أشْعُرُ)

تمرین چهارم صفحه ۸۲

أضحكُ: می خندم تَقْذِفِينَ: می اندازی لا تَقْطَعُ: نمی بُرد لَبِستُمْ: پوشیدید لا تَقْبَلَانِ: نمی پذیرید

لا تَنْصُرُ يَارَى نَمِي كُنِي يَقْرُبُ: نزدیک می شود نَمَلِكُ: فرمانروایی می کنیم سَتَغْسِلُنَ: خواهید شست

سَوْفَ يَفْهَمُ: خواهد فهمید

تمرین پنجم صفحه ۸۲

۱. صَدَاقَةٌ ۲. تَقْذِفَنَ ۳. حَمَامَةٌ ۴. أَقْمَارٌ ۵. غَالِيَةٌ ۶. مَلَكُوا ۷. رِيَاضِيٌّ ۸. طَالِبَةٌ ۹. عَدَاوَةٌ

۱۰. شَهْرَيْنِ ۱۱. حَوَائِجِ ۱۲. تَكْذِبِنَ ۱۳. جَعَلُوا ۱۴. أَنْهَارٌ ۱۵. سَأَلْتُمْ ۱۶. سَمَكَاتٍ ۱۷. تَقَاعُدٌ ۱۸. أُمَّ

۱۹. نَظَافَةٌ ۲۰. عَصْفُورٌ ۲۱. فَنَادِقٌ ۲۲. مِئْصَدَةٌ ۲۳. أَعْلَامٌ

رمز: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ (هرگاه فرومایگان فرمانروا شدند شایستهگان هلاک شدند)

کَنْزُ الْحِكْمَةِ

۱. قطعاً حسد خوبی ها را می خورد همانطور که آتش هیزم را می خورد.

۲. امانتداری روزی می آورد و خیانت فقر می آورد.

۳. قطعاً خدا زیباست، زیبایی را دوست دارد. ۴. از دست دادن فرصت غصه است.

۵. قطعاً نیازهای مردم به شما نعمتی از سوی خداست.